

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بیانی دیگر از پاسخ به روایات تحریف

عرض کردیم صرف وارد شدن و ذکر شدن روایات دال بر تحریف آیات شریفه قرآن در کتب اربعه دلیل بر صحّت آنها نیست؛ و باید این روایات، هم از نظر سندی و هم از نظر دلالي مورد بحث واقع شود؛ و ضوابطی که در قبول يك روایت وجود دارد را در مورد آنها اجرا کرد؛ به خصوص که ما علم اجمالي داریم به این که یکسری روایات جعلی و موضوعه در کتب حدیثی ما وارد شده است و روایاتی هم داریم که خود ائمه معصومین(ع) به این معنا تصریح کردند که بعضی از وضّاعین و کذابین روایاتی را جعل کرده و به ما نسبت می‌دهند. بنابراین، ما نمی‌توانیم مجرد نقل روایت در کتب اربعه را دلیل بر معتبر بودن آن بدانیم. و اساساً طبق این بیان، ما يك کتاب حدیثی در میان شیعه نداریم که بگوییم احادیث آن از اول تا به آخر احادیث صحیحی است. مهم‌ترین کتاب ما کتاب کافی است مرحوم مجلسی در **مرآة العقول** اسناد این کتاب را بررسی کرده، گاه می‌فرماید این حدیث صحیح است و گاه بیان می‌دارد ضعیف است، گاه می‌گوید مرسل است و گاه عبارات دیگری مثل حسن و قوی را ذکر می‌کند.

نتیجه مباحث این می‌شود که اولاً مجرد نقل روایت در کتاب روایی دلیل بر این نیست که رأی و اعتقاد صاحب کتاب نیز همین است. و ثانیاً با قطع نظر از رأی صاحب کتاب، هر روایتی در هر کتابی وارد شده باشد، ما باید از نظر سند و دلالت آن را بررسی کنیم. اگر روایتی ضعیف السند باشد وجهی ندارد که به این روایت عمل کنیم؛ و این کتب اهل سنت که هجوم شدیدی نسبت به مسئله تحریف بر شیعه دارد، غالب این‌ها نمی‌آیند این روایات را از نظر سندی بررسی کنند که آیا برای ما معتبر است یا معتبر نیست. از نظر دلالتی هم معنای بسیاری از آنها را درست متوجه نشده‌اند؛ و بعضی از اینها قابل تأویل است. یکی از جهات دلالتی که در روایات ما آمده، این است که اگر روایتی مخالف با قرآن بود، آن را بر دیوار بزنید؛ تمام روایات تحریف با آیه شریفه « **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ** » مخالف است؛ با آیه شریفه « **لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ** » که می‌گوید باطل در قرآن راه پیدا نمی‌کند، مخالف است. و اساساً چطور ممکن است ائمه طاهرین(ع) ملاک اعتبار روایات خودشان را قرآن قرار دهند و از سوی دیگر معتقد باشند که این قرآن محرف است؟! نکته دیگر این که بر فرض مخالفت با قرآن را هم مطرح نکنیم، اگر کسی بگوید که من روایاتی که می‌گوید روایات موافق با قرآن را بگیرد و روایات مخالف را کنار گذارد، را قبول ندارم، در مقابل او و با چنین فرضی چه جوابی باید بدهیم؟

جوابی که می‌دهیم این است که این اخبار، عنوان اخبار آحاد را دارد و در فرضی که علمای متقدمین مثل صدوق، مفید، سید مرتضی و... ادعای اجماع دارند بر این که تحریف لفظی در قرآن واقع نشده است، این روایات، مخالف با اجماع است و دیگر برای ما قابل قبول نیست. البته در کلمات برخی از اخباری‌ها ادعای تواتر این روایات شده است، که اگر ما تمام روایات تحریف را به يك معنای واحد بتوانیم برسانیم، این روایات متواتر معنوی می‌شود؛ اما برخی از روایات تحریف مربوط به قرآن امیرالمؤمنین(ع) و برخی دیگر مربوط به مصحف فاطمه(س) و برخی نیز مربوط به تأویل و تفسیر و یا آن چه که به عنوان حدیث

قدسي در کنار آیات جبرائیل برای پیامبر(ص) می آورده است، می باشد؛ بنابراین، در روایات تحریف، يك معنای واحد مشترك كه بگوئیم تواتر معنوي دارد، نیست؛ تواتر لفظي هم كه اصلاً ندارد. بنابراین، در مقابل این روایات باید اینطور جواب داد.

بررسی مصحف امیرالمؤمنین(ع)

در اینجا دو عنوان وجود دارد كه باید آنها را به خصوص مورد بحث قرار دهیم؛ - هر چند در بحث های گذشته هم به آن اشاره شد - يكي راجع به مصحف امیرالمؤمنین(ع) است. كه در همین كتب اهل سنتي كه در زمان معاصر چاپ می شود، نوشته شده كه ما و شیعه چگونه می توانیم مسئله وحدت را قائل شویم و آن را بپذیریم، در حالی كه اینها قائل به تحریف قرآن موجود هستند؟! و حتي گفته است كه باید علمای شیعه اعلام كنند و دست از این حرفها بردارند؛ آن وقت برای اثبات این كه قرآن به اعتقاد ما محرف است، می گویند اینها معتقد به مصحف علي و مصحف فاطمه(س) هستند. راجع به مصحف امیرالمؤمنین(ع) مجموعاً سه جواب می توانیم ارائه دهیم. این كه امیرالمؤمنین بعد از وفات پیامبر(ص) در خانه شروع به جمع قرآن كرد و بعد از جمع آوري به ابابكر فرمود كه من قرآن را همانطور كه بر قلب پیامبر نازل شده است با همه آن خصوصیات جمع آوري كردم؛ این را بگیری و بر طبق همین عمل كنید؛ كه عمر گفت: نه، ما خود قرآنی داریم كه دیگر نیازی به قرآن تو نداریم. هم شیعه این را نقل کرده است و هم در كتب اهل سنت آمده است؛ اینطور نیست كه این نقل فقط مربوط به شیعه باشد؛ حتي این نکته هم آمده است كه بعد از ابابكر، عمر کسی را به سراغ امیرالمؤمنین فرستاد كه آن قرآن را بیاور، و حضرت امتناع کرده و قبول نكردند.

اولین جواب كه قبلاً هم عرض كردیم، این است كه در خود این روایات آمده است « **عندنا مثل ما عندك** » چیزی كه نزد تو هست، نزد ما هم هست. حضرت هم در جواب نفرمودند بعضی از آیاتی كه بر پیامبر نازل شده است، نزد شما نیست؛ و آنها هم به امیرالمؤمنین عرض نكردند كه تو قرآنی داری كه دارای اضافاتی از حیث قرآنی هست؛ این جمله دلیل بر آن است كه آنچه به عنوان قرآن مطرح بوده است، بین قرآن امیرالمؤمنین و قرآن آنها فرقی نداشته است؛ پس باید ببینیم اختلاف در چه چیزی بوده است؛ احتمال اول كه مكرر گفتیم و بسیاری از بزرگان نیز همین را قائل شده اند، این است كه در قرآن امیرالمؤمنین از حیث تأویل آیات و تفسیر آیات و این كه کدام آیه منسوخ و کدام ناسخ است، تمام خصوصیات در آن ذكر شده بود. وقتی به عبارات بزرگان مراجعه می كنیم، مرحوم شیخ مفید این نظریه دارد؛ ایشان فرموده است: **و لكن حذف ما كان مثبتاً في مصحف امیرالمؤمنین من تأویله وتفسير معانيه علي حقيقة تنزيله، وذلك كان ثابتاً منزلاً وان لم يكن جملة كلام الله المعجز آنچه به عنوان تأویل بوده نیز از سوي خداوند نازل شده بود، اما به عنوان قرآن و كلام معجز الهي نبوده است؛ بلکه توضیح و تأویل آیات بوده است.** لذا، در ادامه می گوید: **و قد يسمي تأويل القرآن قرآناً** و استشهاد می كند به آیه « **وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ** » كه مراد، تأویل قرآن است. خداوند می فرماید برای فهم بیشتر آیات و معانی آنها « **وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ** ». البته این نکته ای است كه ایشان از این آیه استفاده می كند؛ اما همین مقدار برای ما كافي است كه در قرآن و مصحف امیرالمؤمنین تأویل و تفسیر آیات بوده است. مرحوم فیض كاشانی نیز در **تفسير صافي** همین نکته را دارد؛ می فرماید **ولا يبعد ايضاً ان يقال ان بعض المحذوفات كان من قبيل التفسير و البيان بعضي از محذوفات از قبیل تفسیر بوده وان لم يكن من اجزاء القرآن**، عنوان اجزاء القرآن را نداشته است **فيكون تبدیله من حيث المعني** پس، تبدیل و تحریف قرآن معنوي بوده است. و این كه در روایات نیز از امام صادق یا امام باقر(ع) تصریح شده است كه **أما الكتاب فحرفوه**، یعنی من حیث المعني ومن حیث التفسير، تحریف صورت گرفته است.

جواب دوم این است كه بگوئیم قرآن امیرالمؤمنین از حیث ترتیب سور و ترتیب آیات، حضرت كاملاً ترتیب را رعایت کرده است. این احتمال در كلمات مرحوم علامه طباطبائي (رض) در **المیزان** مطرح شده است كه اختلاف بین مصحف امیرالمؤمنین و سایر مصاحف از حیث ترتیب و تألیف باشد. ایشان فرموده است **ان جمعه(ع) القرآن و حمله اليهم و عرضه لهم لا يدل علي مخالفة ما جمعه لما جمعهم** این كه امیرالمؤمنین قرآن را جمع كرد و به مردم عرضه كرد، دلالت بر این ندارد كه

قرآن امیرالمؤمنین مخالف است با آنچه که دیگران جمع کردند **في شيء من حقایق الدینیة الاصلیة او الفرعیة** این که يك حقایق دینی در کتاب امیرالمؤمنین به عنوان قرآن باشد و در دیگر مصاحف نباشد، **الا ان يكون في شيء من ترتيب السور او الايات من السور التي نزل نجومًا** فقط ممکن است که اختلاف در ترتیب سور یا ترتیب آیات باشد، از سوره‌هایی که یکبار نازل نشده است؛ «نجومًا» یعنی به تدریج نازل شده است **ترتیب بحیث لا یرجو الي مخالفة في بعض الحقایق الدینیة** به طوری که موجب مخالفت حقایق دینی نباشد و **لو كان كذلك** - نکته مهم این است، این تعبیر را در کلمات علامه دیدم و جایی دیگر ندیدم و نکته بسیار خوبی است - اگر مصحف امیرالمؤمنین در حقایق دینی، در حقایق اصلی دین یا فرعی دین با مصحف دیگران اختلاف داشت، **لعارضهم بالاحتجاج** باید لااقل يك روز حضرت می‌گفت که فلان آیه بر پیامبر نازل شده است، اما در قرآن شما نیست! و اگر گفته بود، حتماً تاریخ نقل می‌کرد؛ ولی چنین چیزی نبوده و **دافع فيه و لم یقنع بمجرد اعراضهم عما جمعه** اگر واقعاً آیاتی بود که در دیگر مصاحف نیامده بود، حضرت نباید به مجرد اعراض آنها قانع می‌شد و **لم ینقل عنه(ع) فیما رفي من احتجاجاته انه قرأ في امر ولايته و لا غيرها آية او سورة تدل علي ذلك** .

در حالی که امیرالمؤمنین برای امامت و ولایت خودش به همین آیات و به همین نحوی که الآن در قرآن موجود است، احتجاج می‌فرمود؛ و اینطور نبود که بگوییم حضرت ترس از این داشت؛ نه، همه مردم می‌دانستند کسی که از میان صحابه بیشترین زمان را با پیامبر بوده، امیرالمؤمنین بوده است و می‌دانستند که در همان زمان قرآن را به املاي پیامبر می‌نوشته است. با این حال، هیچگاه نگفت که فلان آیه در کتاب شما موجود نیست. پس، معلوم می‌شود از نظر اصل قرآن، مصحف امیرالمؤمنین با دیگر مصاحف یکی بوده است. **جواب سوم** که قبلاً هم عرض کردیم، این است که در بعضی از روایات آمده است که در قرآن هفده هزار آیه بوده اما الآن مثلاً شش هزار و اندی آیه هست. باید گفت: آیه‌ای که در این روایات آمده، مراد آیه من حیث هو قرآن نیست؛ بلکه چون به وسیله وحی آمده و کلام خداوند است، به آن آیه می‌گویند مثل عبارات انجیل و تورات که به آنها نیز آیه می‌گویند. بسیاری از احادیث قدسی بعد از نزول آیات، جبرئیل می‌آورد و پیامبر بر حضرت علی قرائت می‌کردند و آن حضرت نی آنها را در همان قرآن می‌نوشتند.

پس، آنچه که از ناحیه خدا بر پیامبر می‌آمد، وحی بود؛ این وحی اگر در قالب قرآن بود که عنوان اعجاز را داشت، می‌شد قرآن؛ اما اگر در قالب کلام معمولی بود، می‌شد احادیث قدسی و جزء قرآن نبود. لذا، ممکن است که بگوییم در مصحف و کتابی که امیرالمؤمنین داشته، احادیث قدسی نیز موجود بوده است. از دیگر مطالب اهل سنت این است که می‌گویند شیعه قائل به مصحف فاطمه(س) است؛ و اصلاً نفهمیده‌اند که مراد از مصحف فاطمه که در کتاب‌های ما آمده، چیست؛ و می‌گویند قرآنشان همان مصحف فاطمه(س) است؛ می‌گویند فاطمه بعد از پیامبر خودش پیامبر دیگری بوده است و يك حرفهای رطب و یابسی را به هم می‌بافند و به شیعه نسبت می‌دهند. و این ناشی می‌شود از عدم درک صحیح حقیقت ولایت و حقیقت مکتب اهل بیت که حتی برخی از علمای ما هم این را درک نکرده‌اند. روایاتی که در **کافی** راجع به امام، مقام امام و علم امام آمده است که حقیقت قرآن در قلوب اینها قرار داده شده است؛ اینها علمشان چگونه زیاد می‌شود و... چیزهایی است که شاید خیلی از ما از آن درست اطلاع نداشته باشیم؛ البته برخی گفته‌اند که اینها غلو است که باید گفت نه، چنین نیست و اینها واقعیت دارد و مقامات ائمه طاهرین(ع) است که اگر آنها روشن شود، بسیاری از این مسائل روشن می‌شود. برای فردا کتاب **الحجة کافی** را ببینید؛ يك بابی دارد تحت عنوان «**زد فيه ذكر الصحيفة و الجفر و الجامعة و مصحف فاطمه(س)**»، اولین روایت این باب که مفصل نیز هست را مطالعه کنید، انشاءالله فردا؛ و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين.